



خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست؟

صفحه ۲

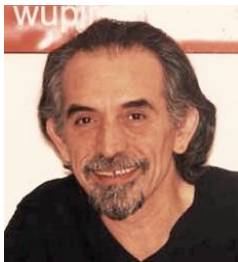
آذر ماجدی



چرا سازمان آزادی زن متفاوت است؟

صفحه ۵

آذر ماجدی



آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است!

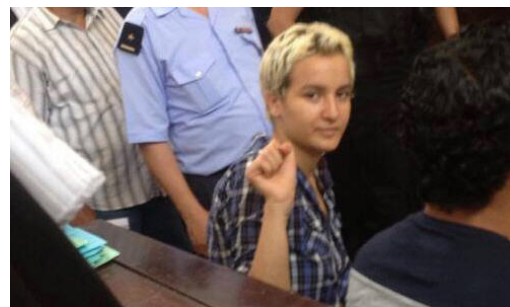
صفحه ۴

سیاوش دانشپور



آزادی امینه تایلر

دستاورد جنبش ضد اسلامی مردم در تونس!



تونس:

زنان دیروز علیه بن علی
امروز علیه اسلام سیاسی

صفحه ۱۲

آذر ماجدی

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!



خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست؟

آذر ماجدی

برده فروشی برقرار است و دختران جوانی که از کشورهای همسایه به این کشورها برده شده اند در ملاء عام بفروش می رسند.

این واقعیت دنیای امروز در قرن ۲۱ است. نه تنها خشونت نسبت به زنان کاهش نیافته است، بلکه با اتکاء به تکنولوژی و بازار مدرن وحشیانه تر نیز شده است. ریشه این خشونت در کجاست؟ چرا چنین خشونت عنان گسیخته ای علیه زنان انجام می گیرد؟ آیا این پدیده منحصر به کشورهای آفریقایی، هند و یا کشورهایی با موقعیت اجتماعی - اقتصادی مشابه است؟ و بالاخره برای مقابله با خشونت علیه زنان چه باید کرد؟

خشونت بر مبنای جنسیت

یک حقیقت جوامع امروز به رسمیت شناختن وجود خشونت نسبت به زنان است. تعیین یک روز بعنوان روز جهانی مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان که در تمام دنیا برسمیت شناخته شده، خود بهترین گواه وجود این پدیده مزمن و شنیع در همه جا و تلاش برای ریشه کن کردن آنست. اما همانطور که در بالا اشاره کردیم، از آنروزی که چنین روزی اعلام و برسمیت شناخته شده است، ذره ای از میزان و شدت خشونت نسبت به زنان کاهش نیافته است. اولین سوالی که باید به آن پرداخت چنین است: آیا این خشونت یک پدیده "مردانه" است؟ این آن سوالی است که بعضا بدون هیچگونه تردید و نقدی پاسخ مثبت می گیرد. نظر رایج و عامیانه بر خشن بودن ذاتی مردان، بدلائل بیولوژیک و هورمونی و اگر نه "لطیف" بودن زنان، غیر خشن بودن آنها حکم می دهد. این افسانه ای بیش نیست. چرا؟

مگر نه اینکه هر دقیقه تعدادی زن مورد تجاوز مردان قرار می گیرند؟ مگر نه اینکه خشونت درون خانواده، کتک زدن زن توسط شوهر یک امر عادی در سراسر جهان است؟ پس چگونه ادعا می کنیم که تر "خشونت ذاتی" مردان، بی پایه و یک افسانه است؟ این فاکت ها درست و واقعی است. اما اولاً این تمام حقایق در مورد خشونت اعمال شده درون چهارچوب خانواده و در سطح اجتماع نیست؛ ثانیاً خشونتی که از جانب مرد علیه زن اعمال می شود را نمی توان یک امر ذاتی نامید، یعنی با عوامل بیولوژیک توضیح داد. مقوله خشونت بطور کلی و خشونت علیه زنان بطور خاص یک پدیده اجتماعی است، کمااینکه با تغییرات فاکتورهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییر کرده و می کند.

صفحه ۳

در گوگل عبارت خشونت نسبت به زن را جستجو کنید تا با یک ماتریال عظیم در باره آمارهای مختلف از خشونت نسبت به زنان روبرو شوید. از تجاوز و ایذاء جنسی تا کتک زدن و ضرب و جرح و قتل زنان. کمپین های وسیع برای مقابله و ریشه کن کردن خشونت علیه زنان از طرف سازمانها و نهادهای مختلف سازمانیافته است. همه می گویند که می خواهند این خشونت را پایان دهند، سند تصویب میکنند؛ تاریخ برای پایان دادن به آن اعلام می کنند؛ اما خشونت نسبت به زنان نه تنها کاهش نیافته که بیشتر شده است. آیا این حیرت آور نیست؟ پس تلاش های نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل به چه منجر شده است؟

جنگ یک عامل مهم و تعیین کننده در افزایش و تشدید خشونت، بویژه تجاوز نسبت زنان است. در کشورهای آفریقایی که به یمن برقراری نظم نوین جهانی، اکنون دو دهه است در سناریوی سیاه جنگ و ویرانی دست و پا می زنند، تجاوز افزایش نجومی یافته است. کنگو یک نمونه وحشتناک استفاده از اسلحه تجاوز در جنگ است. در عراق طی ده سال جنگ آمریکا علیه این کشور آزار و اذیت جنسی زنان و تجاوز افزایش یافته است؛ در آفریقای جنوبی که فقر و بیکاری بیداد می کند، تجاوز بشدت زیاد است. در هند تجاوزهای دستجمعی علیه زنان یک امر عادی است. اخیراً شاهد بودیم که چگونه حمله، ضرب و جرح و تجاوز گروهی به یک زن جوان ۲۳ ساله که منجر به مرگ او شد، به یک جنبش اعتراضی وسیع در این کشور دامن زد. اما این جنبش که با همبستگی بین المللی وسیعی مواجه شد نتوانست از میزان تجاوز بکاهد؛ در همین مدت کوتاهی که از این واقعه دردناک میگذرد چندین تجاوز دیگر فقط توسط رسانه های بین المللی گزارش شده است. جامعه هند که "بزرگترین دموکراسی جهان" نام گرفته است، جامعه ای است مبتنی بر تبعیض و وحشیانه، بی عدالتی، نابرابری، فقر و فلاکت وسیع، استثمار شدید سرمایه، یکی از نمونه های برجسته جامعه ای که فاصله فقیر و غنی در آن انسان را مشمئز می کند.

فحشاء پدیده ای کهن است. اما در جامعه مدرن امروز بصورت یک صنعت پر درآمد و بسیار خشن درآمده است. علاوه بر زنانی که بعلت فقر به تن فروشی روی می آورند، زنانی که بخاطر حاکمیت سنتهای عقب مانده مذهبی بدلائل ناموسی مجبور به فرار از خانه و به فحشاء کشیده می شوند، اکنون قاچاق زنان و کودکان و بردگی جنسی به یک پدیده وسیع بدل شده است. باندهای قاچاق زنان و کودکان را دست و پا بسته، همچون مواد مخدر از کشوری به کشوری دیگر قاچاق می کنند. هر از چندگاهی در روزنامه ها و رسانه ها خبر کشف یک باند قاچاق انسان برای فروش تن شان در بازار فحشاء روبرو می شویم. در برخی کشورهای خلیج بازار

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

خشونت نسبت به زنان،

مقصر کیست ...

اعمال خشونت بر زنان بدل می سازد. کمالینکه همانگونه که در بالا اشاره شد زنان نیز به ابزار خشونت نسبت به زنان دیگر بدل می شوند. در عین حال شاهدیم که به درجه ای که جوامع رشد یافته اند، جنبش های اجتماعی وسیع شده اند، جنبش آزادی زن گسترش یافته است، مردان بیشتر و بیشتری به کمپ مبارزه با بیحقوقی زن و خشونت نسبت به زن روی آور می شوند. همین نمونه اخیر در هند که شاهد شکل گیری یک جنبش عظیم علیه تجاوز و خشونت نسبت به زنان بوده ایم، مردان بسیاری در این جنبش شرکت فعال دارند. در ایران مردان بسیاری فعالین جنبش حقوق زن هستند.

جامعه ای که ارکانش بر خشونت نهاده شده است، بطور روزمره خشونت را باشکال مختلف درون خود تولید و بازتولید می کند. نظام سرمایه داری که بر خلع ید از بخش وسیعی از جامعه بنا گذاشته شده، بخش وسیعی که برای گذران زندگی شان باید نیروی کار خود را به اقلیتی که تمام وسایل تولید و مبادله را در اختیار دارد بفروش رسانند؛ در جامعه ای که سود و فقط سود نقطه محرکه آنست؛ در جامعه ای که برای حفظ این مناسبات نابرابر و سرکوبگرانه زندان و دادگاه ساخته شده و یک پلیس و ارتش منظم سازمان داده است؛ در جامعه ای که سرمایه داران حکم می رانند و به راحتی از یک روز به روز دیگر یک خانواده را از خانه اش بیرون می اندازند و نان شب شان را قطع می کنند؛ در جامعه ای که حرمت انسان با کلفتی کیف پولش تعیین می شود؛ در جامعه ای که دزدان و ریاکاران همه کاره و مردم شریف و زحمتکش هیچ کاره اند؛ در چنین جامعه ای وجود خشونت امری طبیعی است.

این مناسبات برای ادامه حیات و توجیه خویش نیاز به یک ایدئولوژی نیز دارد. یک ایدئولوژی که وجود این مناسبات و نتایج آنرا طبیعی و ازلی ابدی جلوه دهد؛ یک ایدئولوژی که حداکثر در نقد مناسبات، انسان را به تلاش برای اصلاحاتی در آن و کارهای خیرخواهانه سوق دهد. ایدئولوژی حاکم در هر جامعه ابزاری مهم در

صفحه ۴

را رقم می زند. بغیر از تجاوز که کار مردان "محترم" خانواده است و از طرف "خانم" های خانه نادیده گرفته می شود، بقیه موارد خشونت عمدتا از طرف "خانم" خانه نسبت به مستخدم بی پناه اعمال می شود.

در فحشای سازمان یافته، فاحشه خانه ها و غیره، زنان نقش فعالی در اعمال فشار و زور به زنان تن فروش ایفاء می کنند. هم اکنون در برخی کشورهای اروپایی خانه هایی برای پناه دادن مردانی که مورد خشونت زنانشان قرار می گیرند ایجاد شده و مساله خشونت خانوادگی دیگر فقط از خشونت مرد نسبت به زن حکایت ندارد. بویژه در سنین بالاتر مردان نه چندان معدودی از طرف همسرانشان تحت خشونت لفظی و بدنی هستند. و بالاخره، علیرغم تصور عمومی فمینیستی که برای کاهش خشونت در جامعه خواهان بقدرت رسیدن زنان در حاکمیت جامعه هستند، تجربه تاکتونی نشان داده است که هرگاه زنان در مقام حکومتی قرار گرفته اند در خشونت و ارتشاء دست کمی از مردان نداشته اند. از کاترین کبیر در روسیه تا ملکه آنتوانت در فرانسه، از مارگارت تاچر در انگلستان تا ایندیرا گاندی در هند، همگی بعنوان نمونه های برابری مرد و زن نام برده می شوند!

آیا این تلاشی برای از مهلکه در بردن مردان و باین اعتبار یک حرکت مردسالارانه و زن ستیزانه نیست؟ خیر، مطلقا خیر. این تلاشی است برای نشان دادن ریشه واقعی ستم و سرکوب بر زنان. این واقعیت که زنان طی یک تاریخ طولانی مورد سرکوب و ستم بوده اند، سندی بر خشن بودن مردان نیست. این مناسبات اجتماعی است که خشونت را در جامعه تولید و بازتولید می کند و مردان را به ابزاری برای

بیولوژی یا اجتماع

زنان فقط قربانی خشونت مردان نیستند. زنان بسیاری مورد خشونت زنان قرار می گیرند. بطور نمونه، کتک زدن کودک، چه دختر و چه پسر، حتی بعضا تا حد شکنجه، عموما توسط مادر انجام میشود. حتی بطرق مختلف اعلام شده است که پدر بیشتر فرزند پسر را تنبیه بدنی می کند، در حالیکه دختر توسط مادر تنبیه بدنی می شود. در بسیاری جوامع، بویژه جوامعی که از نظر مناسبات اجتماعی عقب مانده تر هستند؛ در مناسبات عشیرتی، روستایی و غیره، مادر شوهر یک عامل مهم خشونت نسبت به زن است. کتک زدن، فحاشی، حتی قتل عروس توسط مادر شوهر پدیده ای شناخته شده در جوامعی مانند هند است. در ایران در بخش سنتی تر جامعه عموما مادر شوهر سمبل یک قدرت استبدادی است. بطور کلی فامیل شوهر یک نهاد خشونت و تحقیر زن در چنین جوامعی است. خواهران شوهر نقش مهمی در اذیت و آزار جسمی و روانی زن دارند. خشونت لفظی و آزار و اذیت جاری ها نسبت بهم یک نمونه دیگر خشونت زنان نسبت بیکدیگر است. هوو در جوامع اسلام زده مقوله ای ترس آور و نفرت انگیز است. معمولا هوو ها بطرق مختلف، از جمله مانیپولاسیون شوهر نسبت بیکدیگر خشونت اعمال می کنند. "زن پدر" مقوله دیگری است که در چنین جوامعی با زجر و خشونت تداعی می شود. خشونت وحشیانه "زن پدر" نسبت به فرزندان شوهر در جوامع عقب مانده تر امری عادی محسوب می شود.

مهاجرت دختران نوجوان و زنان از برخی کشورهای فقیرتر بطور مثال از کشورهای آسیای جنوب شرقی، فیلیپین و غیره به کشورهای عربستان سعودی، شیخ نشین ها، هنگ کنگ و حتی در مقطعی به ایران بعنوان مستخدم چندین دهه است که جریان دارد. این زنان بخت برگشته عموما مورد خشونت بسیار قرار می گیرند. کار شدید، شبانه روزی و بلا انقطاع، فحاشی، کتک خوردن و تجاوز سرنوشت بسیاری از آنها

اسلام ضد زن است!

آگاهی ایجاد کرد؛ باید نشان داد که چرا قول و قرارهای دولتها، سازمان ملل، اروپای واحد و امثالهم پوچ و بیحاصل اند؛ چرا علیرغم قولهای آنها و تصویب اسناد مختلف ما با رشد خشونت نسبت به زنان روبرو هستیم و چگونه این حکومت ها و نهاد ها خود در این افزایش آن نقش دارند؛ باید نشان دهیم که برای ریشه کردن دائمی خشونت نسبت به زنان باید این نظام وارونه را واژگون کرد و دنیا را بر قاعده اش بر زمین گذاشت. ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه بر ویرانه های این نظام نابرابر و سرکوبگر تنها راه خلاصی از خشونت نسبت به زنان است.

مسیحیت محدود نمی شود؛ چنانچه دیدیم امام ها و ملاهای نوع هندی پس از واقعه وحشتناک تجاوز گروهی و قتل آن دختر جوان، حکم بر این دادند که دختر اگر نه بیشتر به اندازه ۶ مرد مهاجم مقصر بوده است. فشار مذهب آنچنان زیاد است که پدر دختر مجبور از دفاع از دخترش شده است.

مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان بخشی از مبارزه برای ایجاد جامعه ای بری از خشونت، آزاد، برابر و مرفه است. باید علیه این خشونت شنیع جنگید؛ باید نسبت به ریشه این خشونت

خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست ...

توضیح و توجیه مناسبات نابرابر، سرکوب و خشونت در جامعه است. یک عنصر اصلی و مهم این ایدئولوژی مذهب است. و کیست که نداند تمام مذاهب تابعیت زن از مرد را تبلیغ و ترویج می کنند. زن خدمتکار و تحت حاکمیت مرد باید باشد. این حکم کلیه مذاهب است و صرفا به اسلام، یهودیت و

پیش به سوی آزادی زن!

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!
با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید.

شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و شعارنویسی کنید.

اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما سریع ارسال کنید.
جمع های خود را گسترش دهید.

از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی لغو باید گرد شریک کنید.

دوستان و آشنایان را به پیوستن به سازمان آزادی زن تشویق کنید.

تلویزیون مدوسا

برنامه ای از آذر ماجدی

روزهای جمعه ها از ساعت ۲ تا ۳ بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی

کانال: KMTV مگهاتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

به دوستانتان اطلاع دهید!

تلویزیون

آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۱۸، ۳۰
بوقت تهران از شبکه هات برد

مگهاتز: ۱۱۶۴۲ سیمبل

ریت: ۲۷۵۰۰

کانال: KM TV

به دوستانتان اطلاع دهید!

آزادی زن نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سرمدبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه: آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!

مساله زن متمرکز شدید و نقش این جنبش را در جنبش آزادی زن در ایران مورد بررسی قرار دادیم. بخاطر دارم که یک ژورنالیست دانمارکی در این کنفرانس شرکت داشت و با دقت و اشتیاق خاصی تمام کنفرانس را دنبال می کرد؛ این کنفرانس او را شوکه کرده بود. با یک تصور دیگر به این کنفرانس آمده بود و آنچه مشاهده می کرد برایش تعجب آور و جالب توجه بود. گزارش جالب و مفصلی از این کنفرانس تهیه کرد که فکر میکنم هنوز در وبسایت آزادی زن موجود باشد. باید اشاره کنم که پیش از مدوسا نیز در ظرف کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران ما فعالیت های خود را به پیش می بردیم.

حدود سال ۲۰۰۰ تصمیم گرفتیم یک سازمان دفاع از حقوق زنان تشکیل دهیم که به ظرف تشکل و اتحاد وسیع زنان و مردان آزادیخواه بدل شود و بکوشیم که آنرا به یک سازمان توده ای بدل کنیم. در سال ۲۰۰۲ سازمان آزادی زن را تشکیل دادیم. روشن است که تا زمانی که در ایران چنین سرکوب و اختتاقی حاکم است، نمی توان از یک سازمان توده ای رادیکال زنان صحبت کرد. امید و تلاش ما اینست که در شرایطی که فضای سیاسی در ایران باز می شود، سازمان آزادی زن بتواند به ظرف تشکل زنان آزادیخواه و رادیکال بدل شود.

ما به جنبشی متعلق هستیم که ظرفیتهای بسیاری برای فعالیت رادیکال و موثر در زمینه مبارزه برای آزادی زن در اختیارمان قرار می دهد. برنامه "یک دنیای بهتر" که توسط منصور حکمت تدوین شده است، یک بخش را به موقعیت تحت ستم زن، علت این ستمکشی در دنیای امروز، راه رهایی زن و مطالبات زنان اختصاص داده است. این برنامه در جزئیات به حقوق و مطالبات زنان پرداخته است. علاوه بر برنامه، مواضع سیاسی و فعالیت عملی و سیاسی در رابطه با مساله زن، حضور زنان در تمام سطوح حزب کمونیست کارگری وقت (زمانی که ما نیز در آن حزب بودیم) کاملاً قابل توجه بود. حدود ۴۰-۳۰ درصد اعضای کمیته های رهبری در تمام سطوح زن بودند.

صفحه ۶



چرا سازمان آزادی زن متفاوت است؟

آذر ماجدی

این متن بر مبنای سخنرانی آذر ماجدی در سمینار دهمین سالگرد سازمان آزادی زن تهیه شده است

منهم به همه شما خوشامد می گویم و تشکر می کنم که به اینجا آمدید تا با هم دهمین سالگرد تاسیس سازمان آزادی زن را در آستانه ۸ مارس گرامی بداریم.

جنبش آزادی زن در ایران یک جنبش بسیار زنده، دینامیک، توده ای و رادیکال است. انعکاس این واقعیت را در میان اپوزیسیون خارج کشور مشاهده می کنیم. مباحث مربوط به حقوق زن و جنبش آزادی زن همیشه از مباحث گرم در میان اپوزیسیون است. یک نکته جالب دیگر شرکت و حضور نسبتاً وسیع مردان در این جنبش است. بویژه در کنفرانس ها و مراسمی که از طرف ما برگزار میشود همیشه تعداد مردان قابل توجه است. این بیانگر اهمیت و جایگاه مساله زن در جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری است. بخاطر دارم که در کنفرانس های اول و دوم مدوسا در استکهلم و کلن در سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ میهمانان ما شگفتی شان از حضور تعداد بسیاری مرد در این جلسات را ابراز می کردند. نزد ما مساله زن جایگاه بسیار بالایی دارد و یکی از مسائلی است که همواره بخش مهمی از توجه و انرژی ما به آن اختصاص یافته است.

تعلق به یک جنبش وسیع و رادیکال

سازمان آزادی زن، همانطور که مریم کوشا اشاره کرد، ده سال پیش تاسیس شد، اما سازمان آزادی زن خلق الساعه نبود؛ سازمان آزادی زن در بستر یک جنبش وسیع با یک سابقه فعالیت متمرکز برای آزادی زن تشکیل شد. همانطور که اشاره کردم، پیش از تشکیل سازمان آزادی زن ما در ظرف کانون زنان و سوسیالیسم و حول

مجله مدوسا فعالیت می کردیم. بمدت ۵ سال این کانون فعالیت خود را حول انتشار مجله مدوسا و سازماندهی کنفرانس های مدوسا ادامه داد. مجله مدوسا بگفته بسیاری یک نشریه جدی و جالب توجه بود که می کوشید یک نگرش متفاوت به مساله زن و رهایی زن ارائه کند و به مسائل مختلف زنان و جنبش حقوق زن می پرداخت. از موقعیت اقتصادی زن تا خشونت علیه زنان، فحشاء، بیحقوقی، اسلام سیاسی، جنبش حقوق زن در ایران، و مطالعه تاریخ جنبش آزادی زن، بویژه جنبش آزادی زن در طول و پس از انقلاب اکتبر در روسیه و جمهوری های شوروی در مدوسا مورد تحلیل و بررسی قرار می گرفت.

مدوسا همچنین سه کنفرانس بسیار موفق در زمینه موقعیت جنبش حقوق زن در ایران، موقعیت و حقوق زن، مردسالاری، نقش مذهب و فرهنگ و کمونیسم کارگری و مساله زن برگزار کرد. کنفرانس اول مدوسا که شیرین عبادی و مهناز افخمی از سخنرانان آن بودند و مهرانگیز کار هم به آن دعوت شده بود که بعلت مشکلات پاسپورتی نتوانست در آن شرکت کند، مثل بمب در میان اپوزیسیون ترکیب و در برخی نشریات در ایران اخبار آن منعکس شد. این یک کار کاملاً جدید بود. برخی از نیروهای چپ ما را مورد حمله قرار دادند که چگونه با سلطنت طلبها یا ملی - اسلامیه دور یک میز نشسته اید؟ و ما نیز پاسخ دادیم که ما با رژیم اسلامی می جنگیم و با سایر نیروها جدل می کنیم.

در کنفرانس سوم ما بر فعالیتهای جنبش کمونیسم کارگری و فعالین آن در مورد

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!

چرا سازمان آزادی زن متفاوت است ...

رادیکیالیسم این جنبش، ضدیت شدید آن با مذهب، اخلاقیات و فرهنگ سنتی و عقب مانده و ضدیت آن با ناسیونالیسم این جنبش را کاملاً آماده پذیرش نظرات و آراء پیشرو و مدرن و غیر خرافی ساخته است.

علیرغم افت و خیزهایی که جنبش کمونیسم کارگری در ده سال اخیر بخود دید که تاثیر آن بر سازمان آزادی زن نیز غیرقابل انکار است، سازمان آزادی زن موفق شده است که در تمام طول فعالیت یک دهه خویش پرچم آزادیخواهی بی قید و شرط زنان و برابری کامل و واقعی زن و مرد، رادیکیالیسم و ماکزیمالیسم را برافراشته نگاه دارد. ما امروز می توانیم با افتخار اعلام کنیم که سازمان آزادی زن سخنگوی بخش رادیکیال جنبش حقوق زن است و پرچم این رادیکیالیسم را به اهتزاز درآورده است. ما تسلیم فشارهای روزافزون برای تحمیل راست روی به سازمان ها و احزاب انقلابی و رادیکیال نشدیم؛ ما هیچگاه در مواضع خود سازش نکردیم؛ کوشیده ایم که توهم پراکنی های جریانات و گرایشات راست و سانتر جنبش حقوق زن را افشاء کنیم. جریان ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب را نقد کرده ایم.

در سطح بین المللی

یکی از دستاوردهای ما در سطح بین المللی مقابله قاطع و آشنی ناپذیرمان با هر دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی و اسلامی بوده است. چند سال پیش بخشی از نیروی رادیکیال مدافع حقوق زن و علیه اسلام سیاسی، به راست چرخید و به مدافع ضمنی و خجول تروریسم دولتی بدل شد. این رویداد ضربه مهمی به رادیکیالیسم و کمونیسم در سطح بین المللی وارد آورد. جنبش ما از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه هر دو قطب تروریسم به یکسان و قاطع ایستاده است. ما مانع خزیدن بسیاری از گرایشات به دامن یکی از دو قطب به دلیل مبارزه با قطب مقابل شده ایم. اما کنده شدن بخشی از گرایش رادیکیال و خزیدن آن بدامن تروریسم دولتی کار ما را

با دشواری روبرو ساخت. در این مقطع بود که ما با تاکید صد چندان بر ضرورت مقابله با هر دو قطب، این مبحث را طرح کردیم که سکولاریسم برای ما کفایت نمی کند و ما باید بر سکولاریسم چپ پای فشاریم. این بحث در سطح بین المللی بویژه در فرانسه برای بخش های رادیکیال راهگشا بود و توانست سدی در مقابل پیوستن این بخش به یکی از دو قطب تروریستی فراهم آورد. این مساله جایگاه ویژه ای نصیب سازمان آزادی زن در جنبش بین المللی کرده است.

این قاطعیت و رادیکیالیسم بویژه اکنون اهمیتش روشن می شود. اکنون که تمام خاورمیانه و شمال آفریقا در حال جوش و خروش است و اسلامیت ها بجلو صحنه آمده اند، موضع روشن، صریح و قاطع ما علیه هر دو قطب تروریسم اهمیتش هر چه بیشتر برملا می شود. دفاع قاطع ما از آزادیخواهی و موضع چپ ما به ما امکان می دهد که اعتماد جریانات چپ و آزادیخواه منطقه را جلب کنیم. گذشته ما صریح و روشن مبارزه علیه اسلام سیاسی و تروریسم دولتی بوده است. ما در مبارزه علیه اسلام سیاسی و رژیم اسلامی به دامن اسرائیل و آمریکا نخزیدیم و با جریانات سکولار راست هم پیمان نشدیم. این بما امکان دخالتگری بیشتر و فعالتری را در منطقه می دهد. ما توانستیم یک بالانس خیلی روشن برقرار کنیم و در مقابل جامعه قرار دهیم.

نقد گرایش ملی - اسلامی

بطور نمونه ما همواره علیه حجاب اسلامی صحبت کرده ایم و آنرا نقد کرده ایم. صریحا اعلام کرده ایم که حجاب ابزار و سمبل به بردگی کشاندن زنان است. ما نقدمان علیه حجاب اسلامی است و نه حجاب اجباری. روشن است که لغو حجاب اجباری و آزادی پوشش را بعنوان یک خواست در بیانیه مان طرح کرده ایم، زیرا داریم از یک قانون صحبت می کنیم. اما نقدمان و مخالفتمان را روشن و صریح با حجاب اسلامی اعلام کرده ایم. اما اهمیت این مساله و تاکید در چیست؟ تفاوتش اینست که ملی اسلامیه می

کوشند با مخالفت با حجاب اجباری نفس حجاب را از زیر نقد در ببرند. تمرکز را بر اجباری بودن حجاب بگذارند و نه نفس حجاب. این تلاش گرایشات اصلاح طلب حکومتی، ملی - اسلامی ها و جریاناتی مثل اکثریتی ها و حزب توده است که با نقد حجاب اجباری می خواهند اسلام را از زیر نقد تند خلاص کنند. همان کسانی که سی سال پیش می گفتند: یا روسری یا توستری و پونز به پیشانی زنان باصطلاح بد حجاب فرو می کردند، اکنون زیر فشار ضدیت با اسلام در جامعه به موضع نقد حجاب اجباری خزیده اند تا اسلام را بدر برند. اما ما نمی گذاریم. اسلام را باید با شدت و قاطعیت نقد کرد؛ زن ستیزی و مردسالاری ذاتی آنرا باید نقد کرد؛ حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی را باید نقد کرد.

در مورد مقوله سکولاریسم هم این مساله صدق می کند. کسانی که بیست سال درون این رژیم فعالیت کردند؛ دستگاه سرکوب آنرا جلا دادند؛ کوشیدند ایدئولوژی سرکوب اسلام را به مردم حفته کنند، حالا که وضع رژیم به این فلاکت افتاده است، برای نجات اسلام به موضع سکولاریسم خزیده اند. یک سکولاریسم آبکی را بدست گرفته اند تا باین ترتیب در مقابل جنبش ضد مذهبی درون جامعه سد ایجاد کنند. سکولاریسمی که ما از آن دفاع می کنیم با سکولاریسم گنجی و شیرین عبادی و جمهوریخواهان سکولار متفاوت است. سازمان آزادی زن کوشیده است تا این تفاوت ها را به مردم نشان دهد. کوشیده است این جریانات حکومتی را نقد و افشاء کند.

برابری در ارتجاع، دیدی وارونه!

یک بخش لایتجزای فعالیت ما نقد و افشای جریانات ملی - اسلامی، و گرایشات راست و سانتر درون جنبش حقوق زن بوده است. ما محدودیتهای فعالیت داخل کشور را کاملاً درک می کنیم؛ اما اجازه نمی دهیم که به بهانه محدودیتهای امنیتی کسی یا جریانی به چشمان مردم خاک بپاشد و توهم پراکنی کند. بطور مثال زمانی که گرایشات ملی - اسلامی خواهان دیه برابر برای زنان شدند، ما اعلام کردیم که این مطالبه ارتجاعی است. ما باید با دیه و خون بها بطور کلی مبارزه

چرا سازمان آزادی زن متفاوت است ...

کنیم نه اینکه خواهان برابری آن برای زنان مردان شویم و به این ترتیب به این مقوله ارتجاعی مشروعیت دهیم.

ما خواهان برابری زنان در ارتجاع نیستیم، خواهان ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و برابری زن و مرد در چنین جامعه ای هستیم. ما تلاش این جریان برای حفظ لایحه خانواده پیشین و رفتنشان به مجلس اسلامی را نیز نقد کردیم. زمانی که همین گرایش کوشید روز ۲۲ خرداد را به روز زنان بدل کند ما در مقابل این حرکت ارتجاعی و ناسیونالیستی ایستادگی کردیم و آنرا نقد نمودیم. همانگونه که جنبش فمینیستی در سطح بین المللی را نقد می کنیم، راست رویهای گرایش ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب ایران را نیز نقد می کنیم. ما اجازه نمی دهیم که کسی ارتجاع را بجای ترقی خواهی تحویل مردم دهد. همانگونه که مطالبات جنبش فمینیستی برای کنش شدن و پاپ شدن زنان یا شرکت زنان در ارتش را بعنوان خواستی ارتجاعی نقد می کنیم، مطالبات عقب مانده جنبش ملی اسلامی در ایران را نیز نقد و افشاء می کنیم.

سازمان آزادی زن هیچگاه تسلیم لابیسم نشد و به فشارهای نهادهای دموکراسی پارلمانی برای رقیق کردن مواضع رادیکال در معاوضه با کمک های مالی یا امکانات تبلیغاتی تن نداد. ما همیشه یک مرز روشن و قابل تشخیص میان فعالیت اجتماعی و استفاده از امکانات جامعه برای طرح نظراتمان و تسلیم شدن به لابیسم و سازش سیاسی قائل بوده ایم. ما همیشه کوشیده ایم که "رادیکالیسم را توده ای کنیم" نه اینکه برای مطرح شدن در سطح جامعه به سازش های سیاسی و آرمانی دست زنیم.

ممکن است پرسیده شود مگر شما یک سازمان مدافع حقوق زنان نیستید، آیا چنین موضعگیری های سیاسی و تئوریک در حیطه فعالیت احزاب سیاسی نیست؟ پاسخ ما

روشن است. ما برای آزادی زن و برابری کامل زن و مرد مبارزه می کنیم. ما آگاهییم که برای دستیابی به این هدف نمی توانیم به مواضع سیاسی محکم متعهد نباشیم. ما از نظر سیاسی به منتهی الیه چپ جامعه تعلق داریم و این را صریح بیان می کنیم. همه می دانند که رهبری سازمان آزادی زن به جنبش کمونیسم کارگری متعلقند اما این مساله مانعی برای پیوستن افراد غیر کمونیست به سازمان آزادی زن نیست. هر کس که با اهداف و شیوه فعالیت سازمان آزادی زن احساس نزدیکی می کند، می تواند به این سازمان بپیوندد. ایدئولوژی سازمان آزادی زن کمونیسم نیست. رهبری کنونی آن کمونیست کارگری است. باید تاکید کنم که سازمان آزادی زن علیرغم تعلق رهبری آن به جنبش کمونیسم کارگری از نظر تشکیلاتی کاملا مستقل است و ظرفهای تصمیم گیری مستقل خود را دارد. یک شورای مرکزی و یک رئیس دارد که در جلسات بصورت جمعی تصمیم می گیرد و عمل می کند.

فمینیسم و نقد مارکسیسم

در جنبش بین المللی حقوق زن یک گرایش قوی فمینیستی وجود دارد. فمینیسم خود از گرایشهای مختلفی تشکیل می شود. امروزه این گرایشهای جایگاه چندان در جنبش بین المللی ندارند. اکنون سازمانهای زنان بیشتر شکل سازمانهای ان جی او را بخود گرفته اند و از طریق ارتباط با نهاد های دولتهای دموکراسی پارلمانی و لابیسم فعالیت خود را به پیش می برند. اما در دهه ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی جنبش توده ای و وسیع آزادی زن در کشورهای غربی وجود داشت که تحت حاکمیت نظرات سیاسی و ایدئولوژیک گرایشهای مختلف فمینیستی بود. مارکسیست فمینیست، سوسیال فمینیست، رادیکال فمینیست و غیره. پلمیک های بسیاری میان این گرایشها و تئوریسین های آنها در جریان بود. جنبش آزادی زن در سالهای ۶۰ تا اواخر دهه ۷۰ عمدتاً تحت گرایش چپ و تحت تاثیر مارکسیسم، آنگونه که تعبیرش می کرد، بود. اما رفته رفته جریانات راست و سانتر بجلوی صحنه

آمدند و نقد مارکسیسم در این جنبش وسعت یافت.

یک نوشته معروف در این زمان توسط هایدی هارتمن منتشر شد تحت عنوان "ازدواج ناموفق مارکسیسم و فمینیسم" که به نقد مارکسیسم پرداخت و مارکسیسم را به مردسالاری متهم کرد. این نوشته در مقطعی بسیار معروف شد. جالب اینجاست که تمام این گرایشها فمینیستی که مارکسیسم را نسبت به مساله زن "کور" می نامیدند؛ حتی تا آنجا پیش می رفتند که آنرا یک ایدئولوژی مردسالار می نامیدند و زمانی که پای عمل سیاسی پیش می آمد از احزاب سانتر جامعه دفاع می کردند. بطور مثال حزب دموکرات در آمریکا، لیبر در انگلستان یا سوسیالیست در فرانسه، اما مارکسیسم را برای دستیابی به رهایی زن ناکافی می نامیدند. جالب اینجاست که در نقد مارکسیسم در زندگی خصوصی مارکس و انگلس هم سر می کشیدند و رفتار و رابطه مارکس با همسرش را نقد می کردند و او را مردسالار می خواندند!

این گرایشها همراه با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد خاموش شد. اکنون همانگونه که در بالا اشاره کردم، فعالیت سازمان ها و جریانات حقوق زن معطوف به لابیسم و سر زدن به این وکیل مجلس و آن وکیل مجلس و تنظیم پروژه های معین برای دریافت کمک مالی محدود شده است. دیگر خبری از سازماندهی توده ای زنان، مبارزات توده ای و تشکلات محلی زنان نیست. اینها به تاریخ سپرده شده است. سازمان آزادی زن با این ترند کاملاً متفاوت است. سازمان آزادی زن لابیسم را بعنوان یک روش فعالیت مردود می شمارد و می کوشد فعالیت خود را بشکل کلاسیک سازماندهی علاقمندان و فعالیت آگاهگرانه به پیش ببرد.

تاریخ پر افتخار!

دو دهه است ما داریم مداوماً برای حقوق زن مبارزه می کنیم؛ زن ستیزی را در تمام ابعاد نقد می کنیم؛ در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک. مقابل اسلام سیاسی ایستاده ایم؛ علیه جمهوری اسلامی می جنگیم؛ مذهب را نقد می کنیم؛ رادیکالیسم مان



آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است!

سخنرانی در مراسم دهمین سالگرد تشکیل سازمان آزادی زن

سیاوش دانشور

نظام سرمایه داری. اگر هنوز علیرغم مبارزات جنبشهای پیشرو، ستم بر زن و خشونت علیه زن و نابرابری زن و مرد در قلمروهای مختلف یک واقعیت زشت دنیای امروز است؛ باید منفعتی روشن در نظام اقتصادی - اجتماعی امروز یعنی نظام سرمایه داری داشته باشد.

واقعیت اینست که ستم بر زن یک رکن انباشت سرمایه است. از کار خانگی تا تر و خشک کردن کارگر خسته ای که باید فردا سر کار برگردد، از تولید نسل جدید کارگر برای بازار و تربیت در مکانیسم خانواده بعنوان یک واحد اقتصادی مهم جامعه موجود، همه جزو مخارج سرمایه است. همه جزئی از پروسه استثمار و هزینه ای است که باید سرمایه برای گرداندن چرخ تولید و بازتولید نیروی کار پرداخت کند. نظام سرمایه داری به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید تا ایجاد شکاف در میان طبقه کارگر و تقسیم طبقه به بخشهای مختلف محروم و محرومتر و اشاعه عقاید کهنه پرستانه و ارتجاعی به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگردد. سود انجیل سرمایه است. سود مذهب سرمایه است. سود قانون اساسی سرمایه است. همین ضرورت بازتولید و بقای تبعیض و نابرابری و نگرش ضد زن و خشونت علیه زنان را توضیح میدهد. برخلاف دیدگاههای سطحی رایج فمینیستی و رفرمیستی زن ستیزی مسئله ای صرفاً فرهنگی و اخلاقی و اسپرگرا نیست، بلکه مسئله ای اقتصادی و اجتماعی است. زن ستیزی به منافع سلسله مراتب نابرابری در جامعه در تمام سطوح خدمت میکند

صفحه ۹

در باره هندوستان کشور عزیز دردانه دمکراسی و یکی از غولهای اقتصادی حرف میزنم. این زنان یا توسط شوهران به آتش کشیده شده اند، یا زیر فشار اعضای خانواده خودسوزی کردند و یا در "سوانح آشپزخانه ای" شمارش شده اند! این نوع آمارها را با میزان خشونت در جامعه و در خانواده و نقص عضو در محل کار تا اعدام و قتل سنگسار و کشتن زیر شکنجه و قتل ناموسی و زن کشی در اسلام جمع بزنید. واقعا کدام جنگ در دنیا به اندازه کشتار زنان قربانی دارد؟ سوال اینست این جهاد ارتجاعی زن کشی به کدام منافع خدمت میکند؟ و یادمان باشد که ما در دوره انگیزاسیون و ارتجاع قرون وسطی زندگی نمیکنیم. ما در دنیای زندگی میکنیم که قریب دو سوم تولید و ثروت اجتماعی محصول کار زنان است. چرا در عصر انفورماتیک و قرن بیست و یکم و بدنبال مبارزات نسلهای متمادی برای آزادی و برابری هنوز زن بودن فی النفسه جرم است و باید این تاوان را پس داد؟

تردیدی نیست که ستم بر زنان با تاریخ بشر عجین بوده است. اما تاریخ عتیق هرچه بوده و هر سنت کثیفی را برای ما به ارث گذاشته است، امروز قرنهایست که در دنیای سرمایه داری زندگی میکنیم و میدانیم که سنتهای بسیار جان سخت تر و هرچه که سدر راه گسترش بازار و سود سرمایه بوده است کنار زده شده و لغو شده است. منشا این زن ستیزی، این جان سختی مردسالاری کجاست و چرا این فرهنگ منحط هر روز بازتولید میشود؟ حقیقت اینست که پاسخ سوال همینجاست: در

خانمها و آقایان، حضار محترم! ضمن خیرمقدم دهمین سالگرد تشکیل سازمان آزادی زن را به شما و به فعالین و دست اندرکاران جنبش آزادی زن صمیمانه تبریک میگویم. این مراسم در آستانه ۸ مارس، روز جهانی زن برگزار میشود. پیشاپیش روز زن را به همه زنان و مردان آزادیخواه در سراسر جهان تبریک میگویم. واضح است برای ما ۸ مارس صرفاً یک یادواره و مراسم "تکریم" از عقاید پیشرو و آرمانهای آزادیخواهانه نیست، بلکه جبهه ای قدیمی در جنگ علیه تبعیض و تحجر و نابرابری است. و تا زمانی که هنوز ذره ای از تبعیض و نابرابری براساس جنسیت وجود دارد پرچم ۸ مارس، پرچم آزادی و برابری بیقید و شرط زن و مرد باید برافراشته باشد. آرزوی همه ما اینست در دنیای زندگی کنیم که دیگر جنگی برای ۸ مارس ضروری نباشد. دنیایی که در آن تبعیض براساس جنسیت مانند هر جهالت و عقب ماندگی تاریخی دیگری ور افتاده باشد.

اما متأسفانه داستان زندگی بشر امروز با جنایت و خشونت و توحش عجین است. و با هر ۸ مارس بار دیگر چشمها بسوی موقعیت تحت انقیاد زن خیره میشود. وضعیت دنیای امروز بگونه ای است که دیگر بحث از تبعیض براساس جنسیت و نابرابری اقتصادی حق مطلب را در مورد موقعیت زنان بیان نمیکند. زن ستیزی در مقیاس پنج قاره بیداد میکند. در کشورهای اسلام زده و مذهب زده خشونت و زن کشی حتی ادوار بردگی بشر را رو سفید کرده است. دو سال پیش آمار یک مجله پزشکی در گزارشی در باره هندوستان عنوان کرده بود که؛ "تنها در سال گذشته ۱۰۰ هزار زن هندی سوخته اند!" من در مورد افغانستان و عراق و سومالی و ایران حرف نمیزنم بلکه

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!

آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است ...

یک تفاوت دیگر اینست که مسئله زن در ایران و کشورهای منطقه یک گوشه جدال بین المللی و تعیین کننده با اسلام سیاسی است. این مشخصه بویژه با رویدادهای مصر و تونس و مقاومت زنان در تقابل با اسلاميون تحفه دموکراسی غربی بیش از هر زمان برجسته میشود. زن سنیزی، حجاب، حاکمیت قوانین آپارتاید جنسی، از ارکانهای مهم ایدئولوژی جنبش اسلام سیاسی است. "انقلاب زنانه" علیه این وضعیت کمر جنبش اسلام سیاسی را میشکند و سرآغاز دوران نوینی از برابری خواهی و آزادیخواهی سوسیالیستی در منطقه و جهان خواهد شد. پیروزی بر آپارتاید اسلامی در ایران زنان را بعنوان یک بازیگر مهم اجتماعی علیه اسلام و سرمایه داری در معادلات بین المللی طرح میکند و سوسیالیسم را بعنوان پیشروترین و مدرنترین جنبش مقابل بشریتی میگذارد که در جستجوی راهی برای برون رفت از کثافات سرمایه داری است.

در ۸ مارس باید بر خواستههای فوری و پایه ای و نفی ارتجاع و آپارتاید و بیحقوقی زن تاکید کرد. در این روز باید سرمایه داری را بعنوان مسبب تمام مشقات انسان امروز به محاکمه کشید و برای سرنگونی آن فراخوان داد. نظامی که انسانها را با مذهب و ناسیونالیسم و قوم پرستی و جنسیت و "بومی" و "خارجی" و "هویت جنسی" و "اقلیت" و "اکثریت" و غیره قصابی میکند، از این تقسیمات کاذب ذینفع است. کمونیسم علیه این تقسیمات کاذب است. کمونیسم برخلاف سرمایه داری منفعتی در این تقسیمات کاذب و هویتهای کاذب ندارد. برای کمونیسم کارگری جنبش آزادی زن جنبشی قائم بذات برای نفی تبعیض و نابرابری است. برای کمونیسم کارگری جنبش آزادی زن نه جنبشی که قرار است متحد این و آن شود و یا تاکتیکی به این و آن هدف خدمت کند بلکه راسا یک رکن جنبش سوسیالیستی است.

اگر برای بورژوازی فرودستی زن یک رکن انباشت سرمایه است، برای کمونیسم کارگری آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است.

صفحه ۱۰

کشورهای اسلام زده و مصافهای جنبش آزادی زن در این جوامع است. اینجا تفکیک مثلا ایران و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با کشورهای اروپائی و آمریکائی تا آنجا که به تعیین سیاستها و جایگاه جنبش آزادی زن برمیگردد بسیار حیاتی است. در اروپای غربی بعنوان مثال امر برابری حقوقی کمابیش محقق شده است و مسئله برابری اقتصادی در قلمروهای مختلف صورت مسئله سوسیالیستهاست. در ایران و کشورهای اسلام زده همین سیاست ناکافی است. تکرار صرف بحث درست برابری اقتصادی در کشوری مانند ایران و در عین حال بی توجه بودن به اهمیت تقابل با حاکمیت اسلامی بعنوان یک ابزار مهم قدرت سرمایه داری، عملا جنبش آزادی زن را در مقابل شمشیر خونین اسلام خلع سلاح میکند. در کشورهای اسلام زده که آپارتاید جنسی یک رکن حاکمیت سرمایه داری است، فرودستی زن از جنس نژاد پرستی و سلب هویت اجتماعی و انسانی نیمی از جامعه است. همانطور که سیاست و شعار هر سوسیالیست و کمونیست جدی در آفریقای جنوبی دوران نژاد پرستی الغای فوری آپارتاید بود و نفی آپارتاید نژادی را یک گام مهم در انکشاف و بسط مبارزه طبقاتی میدانست، در ایران اسلام زده نیز نفی آپارتاید اسلامی یک شرط پیشروی جنبش آزادی زن برای تحقق برابری سوسیالیستی است. در کشورهایی که هویت انسانی نیمی از جامعه رسما و قانونا برسمیت شناخته نمیشود، امر بلافصل سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد. درک این نکته در تعیین سیاست و تاکتیک مبارزاتی جنبش آزادی زن بسیار مهم است.

و دقیقا به همین اعتبار افکار و آرا و نگرش ضد زن ضروری اند و توسط نقاره کشان فسیلی دستگاه مذهب و ایدئولوژی متحجر بازار و تاریخ فکran دانشگاهی بازتولید میشوند. اساس این نظام بر تبعیض و نابرابری و بهره کشی فرد از فرد مبتنی است و ستم بر زن در جامعه و در خانواده یک رکن نظام استثمارگر سرمایه داری است. برای آزادی و رهائی کامل زنان باید ریشه این نظام را زد.

و تاکید یک نکته اینجا مهم است: مبارزه برای بهبود و تغییر قوانین به نفع زنان فوری و حیاتی است و ما کمونیستها و فعالین جنبش آزادی زن باید در صف اول هر مبارزه برای بهبود قانونی حقوق و حرمت زنان باشیم. اما باید بین هر تغییر و اصلاحی به نفع زنان رابطه روشنی با نفی ریشه ستم بر زن در جامعه طبقاتی امروز برقرار کرد. دیدگاههایی که هر نوع بهبود فوری موقعیت زنان را به سوسیالیسم حواله میدهند، همینطور دیدگاههایی که تلاش دارند سازشی بین خواستههای زنان و جامعه موجود برقرار کنند، هر دو و هر کدام بنوعی افق پیشروی این جنبش را مخدوش میکنند. اولی از سوسیالیسم درکی "امام زمانی" دارد در صورتی که سوسیالیسم یک جنبش واقعی و جاری برای تغییر است و کل دستاوردهای تاکتونی جوامع بشری اساسا محصول مبارزه نسلهای متمادی کارگران و جنبش سوسیالیستی و کمونیستی است. و دومی رفرمیستی است چون افق آزادی زن را در چهارچوب نظم کنونی قالب میزند. برای کمونیسم و برابری طلبی سوسیالیستی نه فقط مبارزه برای بهبود و اصلاحات و تغییر پایه ای و ریشه ای تناقضی ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. زن باید بعنوان انسان برابر از قید هر نوع ستم آزاد شود. زن بعنوان انسان برابر نباید شرایط خفت بار موجود را بپذیرد.

یک مسئله اساسی دیگر موقعیت زنان در

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

چرا سازمان آزادی زن متفاوت است ...

را حفظ کرده ایم و به پیش می‌رویم و بر محیط مان تأثیر می‌گذاریم.

سازمان آزادی زن در ایران یک سازمان شناخته شده است. در سطح بین‌المللی و خاور میانه نیز بین اکتیویست‌های حقوق زن و چپ سازمان آزادی زن یک سازمان شناخته شده است. بین اکتیویست‌های حقوق زن در اردن، لبنان، مصر، تونس و مراکش سازمان آزادی زن شناخته شده است. بطور مثال بخشی از کنفرانس بین‌المللی ما در سال گذشته در تعدادی از تلویزیون‌های عرب زبان پخش شد. ما را نقد کردند که به اسلام و فرهنگ مردم توهین کرده ایم.

کنفرانس‌های بین‌المللی سازمان آزادی زن توانسته خط رادیکال و آشتی‌ناپذیر ما را به جوامع مختلفی در منطقه و در اروپا اشاعه دهد. در این کنفرانس‌ها ما موفق شدیم فعالین سرشناسی از کشورهای مختلف از مصر، افغانستان، گرجستان، آرژانتین، فلسطین، اسرائیل و کشورهای اروپایی را گرد هم آوریم.

در پایان یکبار دیگر باید اعلام کنم که علیرغم تمام کمبودها و کاستی‌هایی که یک سازمان داوطلبانه با امکانات محدود با آن دست و پنجه نرم می‌کند، سازمان آزادی زن یک تاریخ پر افتخار را پشت سر دارد. ما با قطعیت می‌توانیم اعلام کنیم که سخنگوی گرایش رادیکال و ماکزیمالیست جنبش حقوق زن هستیم و در سطح بین‌المللی توانسته ایم ربط و پیوستگی جنبش آزادی زن با جریان چپی که در مقابل هر دو قطب تروریسم قرار دارد را با ثبات رسانیم.*

آزادی زن یک رکن اساسی آزادی جامعه است ...

و بالاخره سازمان آزادی زن امروز یک نقطه امید است و باید به اهداف بزرگ در جدال‌های اجتماعی فکر کند. امروز که جنبش ملی - اسلامی و پرچمداران بریدن سر این جنبش در قصابخانه اسلام تماما ورشکست شده‌اند، امروز که برای هزارمین بار ثابت شده است که اسلام ضد حقوق زن است، امروز که زنان بیش از هر زمانی در جنگ با رژیم اسلامی بعنوان مختلف تلاش میکنند، یک پتانسیل قوی انقلابی در جامعه وجود دارد که باید توسط یک سیاست انقلابی بسیج شود و بمیدان آید. این امر سازمان آزادی زن است و پیشروی جنبش آزادی زن در گرو پاسخ به این سوال مهم است. این سازمان میتواند و باید این افق را داشته باشد که پرچمدار آزادی زن در ایران و الگویی برای رهانی زنان در کشورهای منطقه باشد.

در کشورهای اسلام زده که آپارتاید جنسی یک رکن حاکمیت سرمایه داری است، فرودستی زن از جنس نژاد پرستی و سلب هویت اجتماعی و انسانی نیمی از جامعه است. همانطور که سیاست و شعار هر سوسیالیست و کمونیست جدی در آفریقای جنوبی دوران نژاد پرستی الغای فوری آپارتاید بود و نفی آپارتاید نژادی را یک گام مهم در انکشاف و بسط مبارزه طبقاتی میدانست، در ایران اسلام زده نیز نفی آپارتاید اسلامی یک شرط پیشروی جنبش آزادی زن برای تحقق برابری سوسیالیستی است. در کشورهایی که هویت انسانی نیمی از جامعه رسماً و قانوناً برسمیت شناخته نمیشود، امر بلافصل سوسیالیسم و کمونیسم کارگری به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد.

بار دیگر دهمین سالگرد تشکیل سازمان آزادی زن را تبریک می‌گویم. زنده باد سازمان آزادی زن! زنده باد روز جهانی زن! *

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی‌حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه می‌نگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم‌تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور می‌سازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج‌کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی‌نشیند.

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!



بمناسبت ششمین سالگرد تأسیس خانه مدوسا!

شهلا نوری

در آستانه ششمین سالگرد تأسیس دفتر سازمان آزادی زن، خانه مدوسا قرار داریم.

هدف ما در دفتر سازمان آزادی زن مبارزه در جهت آزادی انسان، صرف نظر از جنسیت، مذهب و ملیت است. ما برای برابری کامل زنان و علیه هرگونه تبعیض مبارزه می کنیم. ما به دختران جوان و زنان کمک می کنیم تا در جهت بالابردن اعتماد بنفس خود و دستیابی به یک زندگی بهتر تلاش کنند.

خانه مدوسا مکانی است برای ملاقات پناهندگان جدید که خود تلاش می کنند با مسائل و معضلات از موضع یک شهروند سوئد برخورد کرده و شرایط رشد و پیشرفت خود را در جامعه جدید فراهم کنند.

شما در خانه مدوسا امکان دستیابی به کلاسهای درسی متفاوت از جمله زبان سوئدی، انگلیسی، علوم اجتماعی، خیاطی و موزیک را خواهید داشت.

در خانه مدوسا امکان ملاقات با فعالین سیاسی اجتماعی و شرکت در سمینارها و کنفرانسهای مختلف نیز موجود است. برای اینکه بتوانید اطلاعات خود در عرصه های متفاوت سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و علمی را بالا ببرید حتما به خانه مدوسا مراجعه کنید.

در ضمن تلفن اضطراری خانه مدوسا برای همه زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند در دسترس است: 0737262622.

این امکانات بخشاً با همکاری اتحادیه آموزشی کارگران سوئد و کمک فعالین عرصه برابری زن و مرد صورت میگیرد.

برای اطلاعات بیشتر با تلفن 0709356418 تماس بگیرید.



لینک برنامه این هفته تلویزیون مدوسا

مدوسا تی وی هر هفته جمعه ها ساعت ۴ و نیم تا ۵ و نیم بعدازظهر بوقت تهران، ۲ تا ۳ بعدازظهر بوقت اروپای مرکزی از تلویزیون کی ام تی وی پخش می شود. در برنامه این هفته آذر ماجدی درباره میتینگ مجاهدین در فرانسه تحت عنوان بالماسکه مجاهدین و همچنین بیانیه هم اندیشی کنشگران ملی - اسلامی صحبت میکند. گفتگوی کریم نوری با آذر ماجدی در رابطه با تفاهای اپوزیسیون راست و ارتجاعی، و با سیاوش دانشور در باره موقعیت اسلام سیاسی، بویژه پس از ترور محمد البراهی در تونس. پیشنهادات و سوالات خود را برای آذر ماجدی ارسال کنید:

majedi.azar@gmail.com

<http://youtu.be/dt0VjqBF5gE>

برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده!

اعتراضات وسیعی را دامن زد. و اکنون یک فعال سرشناس ضد اسلامی دیگر توسط اسلامی ها ترور شده است. قطعا مبارزات مردم در مصر که منجر به سقوط دولت اسلامی اخوان المسلمین شد، اعتماد به نفس بیشتری به مردم معترض تونس بخشیده است. همچنین مبارزات مردم ترکیه علیه حکومت اسلامی اردغان که بیش از دو ماه است ادامه یافته، در گسترش مبارزات مردم در تونس نقش مهمی داشته است. اکنون منطقه اسلام زده علیه جنبش اسلامی از هر نوع "افراطی یا معتدل" بمیدان آمده و تاکنون ضربات مهمی بر پیکر آن وارد آورده است. نقش جنبش آزادی زن در حاشیه ای کردن این جنبش ارتجاعی، تروریست و ضد زن بسیار تعیین کننده است. در تمام منطقه جنبش حقوق زن باشکال مختلف علیه محدودیت های قانونی و اجتماعی باعتراض بلند شده است.



آزادی امینه یک دستاورد مهم تاکنونی خیزش مردم علیه حکومت اسلامی در تونس است. سازمان آزادی زن آزادی امینه را به او، خانواده اش و تمام آزادیخواهان و برابری طلبان، جنبش آزادی زن و سکولار تبریک می گوید. جنبش آزادی زن در مبارزه برای دستیابی به خواسته های خود یک مبارزه بی امان علیه جنبش اسلامی را به پیش می برد.*

منجر به کشته شدن یک سلفیست و مجروح شدن ۱۵ پلیس گردید. امینه به جرم "توهین به یک گورستان، هرزگی در ملاء عام، تشکیل یک اتحاد برای حمله به املاک و افراد دستگیر و زندانی شده بود". به گفته وکیل او، امینه از دو اتهام آخر تبرئه شده اما هنوز باید برای اتهام اول محاکمه شود. حزب النهضة وابسته به اخوان

حزب النهضة وابسته به اخوان

آزادی امینه تایلر

دستاورد جنبش ضد اسلامی مردم در تونس!

آذر ماجدی

امینه سبویی که با نام امینه تایلر هم شناخته می شود، طبق گفته وکیلش در اول اوت از زندان آزاد شد. آزادی امینه در شرایطی انجام گرفته است که تونس علیه حکومت اسلامی النهضه به خروش آمده است. جنبش اعتراضی مردم علیه حکومت اسلامی، قوانین اسلامی و حزب النهضه پس از ترور محمد البراهی، فعال سیاسی چپ و سکولار و عضو مجلس تدوین قانون اساسی اوج چشمگیری گرفت. اعتراضات علیه این حزب و حکومت اسلامی همچنان ادامه دارد. حزب النهضه ترور محمد البراهی را محکوم کرده و طرفداران خود را به خیابان آورده است؛ اما مردم به این تحرکات واقعی نگذاشته اند و خواهان استعفای دولت هستند. نخست وزیر در تلاش برای آرام کردن مردم معترض و حفظ قدرت، اعلام کرده است که استعفای دولت در این شرایط به هرج و مرج خواهد انجامید.

امینه در ماه مارس دو عکس از نیم تنه لخت خود در فیس بوک منتشر کرد، در یکی از عکس ها بر روی سینه اش به انگلیسی نوشته بود: "Fuck your morals". بدنبال انتشار این دو عکس یکی از آوندهای حکومتی اعلام کرد که امینه باید سنگسار شود. پس از آن گفته شد که خانواده اش او را به یک بیمارستان روانی سپرده اند. امینه گفته است که خانواده اش او را کتک زده اند، تخدیرش کرده و دزدیده اند. امینه همچنین اعلام کرده که بزور از او تست بکارت گرفته اند. اما علیرغم تمام این تهدیدات و اذیت و آزار امینه اعلام کرده بود که به مبارزه اش برای حقوق زنان ادامه خواهد داد. امین مدتی مخفی بود و در ۲۰ مه ۲۰۱۳ در حالیکه اسم "فمن" را بر دیوار گورستانی در "کای زوان" می نوشت، دستگیر شد. در زمان دستگیری درگیری میان یک گروه سلفیست و پلیس روی داد که

المسلمین است و مانند اخوان المسلمین بدنبال خیزش انقلابی مردم در دو سال و نیم پیش از صندوق رای بیرون آمد و حکومت را بدست گرفت. این حزب کوشیده است که قوانین اسلامی شریعه را به قانون اساسی تونس بدل کند و از همان ابتدا با اعتراضات وسیع مردم روبرو شد. شش ماه پیش اولین ترور سیاسی توسط اسلامیت ها انجام شد و شکری بالعید سخنگوی جبهه چپ و سکولار بقتل رسید. ترور شکری

زنده باد آزادی زن!